

اجرا عراق به ایران حمله کرد

منوچهر محمدی

قسمت اول

در این مقاله سعی خواهد شد با استفاده از چارچوبه‌های تئوریک پیشرفته علل و عواملی که در محاسبات رژیم عراق برای آغاز جنگ مد نظر بوده است و بترتیب اولویت در تصمیم رئیس جمهور وقت این کشور نقش اساسی داشته‌اند بررسی و ارزیابی گردد.

در شهریور ماه ۱۳۵۹ دولت عراق و با دستور صدام حسین رئیس جمهور آن کشور یک حمله همه جانبه در طول بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک به جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد، جنگی که به مدت ۸ سال طول کشید و در نوع خود از طولانی‌ترین جنگهای قرن بیستم محسوب م‌گردد. امروزه بر کسی پوشیده نیست و بویژه بعد از ارائه گزارش دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، آقای پرزکوئیار، که این جنگ با تجاوز قطعی و مسلم رژیم بعثی عراق آغاز شد. در عین حال نکته‌ای که به علل مختلف تاکنون پوشیده مانده است اینکه انگیزه، علل و عوامل آغاز این تجاوز چه بوده است؟ در این مورد بررسی محققانه به دلایل مختلف صورت گرفته است.

بطور کلی مطالعه جنگها اغلب به مورخین نظامی و استراتژیستها واگذار گردیده که آنها نیز با توجه به تخصص خود روی ملاحظات فنی، تاکتیکی جنگها تکیه کرده و سایر ابعاد و زمینه‌های بروز جنگ را نادیده گرفته‌اند. در زمینه آغاز این جنگ تحلیلگران غربی بطور عمده روی اختلافات مرزی ایران و عراق و در نهایت تهدیداتی که انقلاب اسلامی در ایران متوجه دولت عراق کرده بود محدود کردند و کمتر به سایر زمینه‌ها و ابعاد موثر و حتی مهمتر پرداخته‌اند. آغاز یک حمله نظامی از طرف یک کشور بر علیه کشور همسایه یقیناً آخرین وسیله برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی یک دولت می‌باشد و تا زمانی که با بررسی همه جانبه زمینه مساعدی برای آغاز جنگ فراهم نباشد دولتها به ندرت دست به چنین ریسک خطرناکی می‌زنند. البته این مساله نیز وجود دارد که ممکن است در محاسبات خودشان دچار اشتباه شوند ولی در همان قالب و زمینه ابعاد مختلف و آثار همه جانبه جنگ را در نظر گرفته و آنگاه تصمیم به انجام چنین اقدامی می‌گیرند.

یک رابطه آشکار میان منابع در اختیار یک دولت و جنگ وجود دارد. بعبارت دیگر آغاز و اداره جنگ نه تنها تحت تاثیر عزم و تصمیم یک دولت می‌باشد بلکه تحت تاثیر توانائیهای آن دولت نیز می‌باشد. در عصر حاضر آغاز یک جنگ همه جانبه نیاز به منابع وسیع و یا متحدینی دارد، چنانچه منابع مورد نیاز از قبیل بنیه اقتصادی برای تامین هزینه‌های جنگ، نیرو و قدرت نظامی برای اجرای چنین تصمیمی و در عین حال متحدینی که از اهداف جنگ طلبانه آن کشور حمایت کنند موجود نباشد احتمال ضعیفی وجود دارد که دولتی دست به آغاز جنگ و خونریزی با آنهمه خسارات قابل پیش بینی بزند. همانطور که "جفری پارکر"

مشاهده کرده است یک عامل بازدارنده از بروز جنگها بصورت سنتی در اروپا و بویژه قبل از سال ۱۸۰۰ میلادی ناشی از فقدان بنیه مالی لازم برای تامین هزینه جنگهای نامحدود بوده است. بنابر این از نظر تاریخی و بویژه در دوران معاصر و جنگهای مدرن باید توجه داشت که تکیه بر یک علت و انگیزه به عنوان تنها عامل بروز جنگ و نادیده گرفتن سایر علل و عوامل عملی ساده‌اندیشانه، غیر محققانه و یا مغرضانه است.

در این مقاله سعی خواهد شد با استفاده از چارچوبه‌های تئوریک پیشرفته علل و عواملی که در محاسبات رژیم عراق برای آغاز جنگ مد نظر بوده است و بترتیب اولویت در تصمیم رئیس جمهور این کشور نقش اساسی داشته‌اند بررسی و ارزیابی گردد.

با توجه به اینکه مدت زمان کوتاهی از این پدیده نگذشته است و بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به آن در کشورهای درگیر همچنان سری باقی مانده و در دسترس عموم نمی‌باشد ناچار مستندات خود را محدود به اسناد منتشر شده (هر چند محدود باشد)، اظهارات مسئولین و اولیاء امور، اقدامات عملی در جهت اتخاذ موضع بعد از آغاز تجاوز و دلایل منطقی و عقلانی خواهیم نمود. تردیدی نیست که این شیوه بررسی از قوت و قدرت لازم برخوردار بوده و به میزان قابل توجهی معتبر می‌باشد و انتشار اسناد منتشر نشده اگر آنرا تقویت نکند تغییری اساسی در تحلیل موجود ایجاد نخواهد کرد.

در بررسی تصمیم‌گیریهای مهم سیاست خارجی بخصوص در دوران جدید عوامل متعدد و گوناگونی دخالت دارند که به عنوان متغیرهای مستقل مطرح بوده و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به عنوان متغیر وابسته بررسی می‌گردد. اندیشمندان علوم سیاسی تئوریهای مختلفی در زمینه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ارائه داده و هر یک الگویی را برای بررسی سیاست خارجی پیشنهاد می‌کنند. از میان اندیشمندان می‌توان از افرادی مانند: "اسنایدر"، "بروک"، "آلیسون" و همچنین "روزنو" نام برد که بنظر نویسنده چهارچوبه تئوریک روزنو با همه اشکالاتی که در پایان مقاله به آنها خواهیم پرداخت؛ متناسبترین و همه‌جانبه‌ترین چهارچوبه برای بررسی علل و عوامل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشد.

"جیمز روزنو" معتقد است که در هر تصمیم‌گیری سیاست خارجی علت رفتار سیاسی یک دولت به مجموعه‌ای از عوامل گوناگون مربوط می‌شود که با اولویتهای متفاوت در کنار همدیگر جمع شده و نهایتاً به تصمیم‌گیری سیاست خارجی منجر می‌شوند. این مجموعه را در ۵ دسته و یا گروه تقسیم‌بندی می‌نماید که به آنها متغیرهای شخصیت تصمیم‌گیرنده، نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده، متغیر دولتی و بوروکراتیک، اجتماعی و نهایتاً سیستم بین‌الملل خطاب می‌کند.

۱. متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده در این متغیر توجه اساسی به خصوصیات، روحیه، افکار و اندیشه‌ها، خصوصیات روانی، نبوغ و تواناییهای کاریزماتیک و همچنین آمال و آرزوهای تصمیم‌گیرنده توجه

می‌شود. بر اساس این متغیر تصمیمات متخذه از ناحیه یک شخص با تصمیمات شخص دیگر در همان موقعیت بخاطر تواناییها و روحیات متفاوتشان متفاوت می‌باشد.

۲. متغیر نقش

بدین معنا که در یک سیستم دولتی مسئولین بدون ارتباط با خصوصیات شخصی و با توجه به جایگاهی که اشغال کرده‌اند و اختیاراتی که به آنها داده شده اتخاذ تصمیم و موضع می‌نمایند. مثلاً: سفیر یک کشور در سازمان ملل بدون توجه به اعتقادات شخصی خود از موضع کشورش دفاع می‌کند.

۳. متغیر دولتی و بوروکراتیک

بدین معنا که ساختار پیچیده یک دولت، روابط ارگانهای درون دولتی و نهایتاً کارشناسان و متخصصین درون یک تشکیلات تدوین کننده و ارائه کننده پیشنهادات و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم‌گیری قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری کند، بویژه در سیستمهای گسترده بوروکراتیک دولتهای غربی این عامل و متغیر بیشتر بروز می‌کند.

۴. متغیر اجتماعی

بدین معنا که جنبه‌های غیر دولتی در یک کشور بر رفتار خارجی یک دولت اثری انکارناپذیر دارد. ارزشها و ایدئولوژیهای حاکم بر یک جامعه ملی، گره‌های ذینفوذ و فشار، احزاب سیاسی، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی غیر دولتی، اقلیتهای قومی و محلی از جمله عوامل غیر دولتی هستند که بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی تاثیر می‌گذارند.

۵. متغیر سیستم بین‌الملل

بدین معنا که یک دولت در تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی در خلاء عمل نمی‌کند بلکه در صحنه روابط بین‌الملل با پیچیده‌گیهای خاص خود عمل می‌کند که واکنشهای این سیستم در قبال هر تصمیم‌گیری سیاست خارجی یقیناً باید در محاسبات تصمیم‌گیرندگان منظور شود. متغیر سیستم بین‌المللی حتی در بعضی از موارد و بویژه در کشورهای جهان سوم تصمیمات معینی را به دولتها تحمیل می‌کند.

"روزنو" معتقد است که بررسی همه جانبه این متغیرها کافی به مقصود نبوده بلکه میزان دخالت و نقشی که هر یک از این متغیرها در تصمیم‌گیری سیاست خارجی دارند از اهمیت بیشتری برخوردار است، بنابراین او سعی می‌کند که اولویتهای این متغیرها را تعیین کند. از دید روزنو رده‌بندی این متغیرها بستگی به عوامل گوناگون در تقسیم‌بندی کشورها دارد و لذا کشورها را با توجه به نوع سیستم سیاسی حاکم (باز و بسته بودن) قدرت و میزان پیشرفت یک کشور (پیشرفته و در حال رشد) کوچک و یا بزرگ بودن (از نظر جغرافیایی و منابع فیزیکی) تقسیم نموده و اولویتهای مختلفی ارائه می‌دهد.

بنابراین از دیدگاه روزنو برای کشوری مانند عراق عوامل موثر در تصمیم‌گیری سیاست خارجی بترتیب عبارتند از :

شخصیت تصمیم‌گیرنده، سیستم بین‌الملل، نقش، بوروکراتیک و اجتماعی. با توجه به بررسیهای انجام شده از نظر نگارنده که بعداً توضیح داده خواهد شد در تصمیم‌گیری رژیم عراق مبنی بر آغاز جنگ تحمیلی و تجاوز به ایران متغیرهای موثر در این تصمیم‌گیری به قرار زیر می‌باشند:

سیستم بین‌الملل، شخصیت صدام، عوامل بوروکراتیک، متغیر اجتماعی و نهایتاً نقش.

سیستم بین‌الملل

در بررسی متغیر سیستم بین‌الملل متناسب است که آنرا در سه سطح متفاوت، (ابرقدرتها، قدرتهای بزرگ و قدرتهای منطقه‌ای) بررسی کنیم.

در سطح ابرقدرتها: اگرچه دوران جنگ سرد و سیستم دو قطبی در سال ۱۹۸۰ هنوز به پایان خود نرسیده بود ولی در رابطه با انقلاب اسلامی قانونمندی جنگ سرد و سیستم دو قطبی کاربرد خود را از دست داده و به تبع آن در آغاز جنگ نیز تضاد چندانی میان آمریکا و شوروی در برخورد با تجاوز عراق به ایران احساس نمی‌گردید.

ایالات متحده آمریکا که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی و بدنبال آن جریان گروگانگیری و شکست مفتضحانه عملیات طبس ضربات پیاپی و سختی از ایران خورده بوده نه تنها از هر حرکتی که متضمن ضربه زدن به ایران می‌بود استقبال می‌کرد، بلکه خود درصدد چاره‌جوئی برای انتقام جوئی و جبران شکستهای قبلی بود. اگرچه رابطه دیپلماتیک میان عراق و آمریکا از سال ۱۹۶۷ قطع شده بود دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد بسیار فعال بود و شواهد و دلایلی وجود دارد که آمریکا مشوق و ترغیب‌کننده رژیم عراق در آغاز جنگ بوده است.

روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز پنج ماه قبل از آغاز تجاوز عراق در آوریل ۱۹۸۰ (اردیبهشت ۱۳۵۹) از طرحهای مرحله به مرحله دولت آمریکا در این زمینه پرده برمی‌دارد. این روزنامه چنین می‌نویسد: "دولت آمریکا پس از شکست عملیات طبس، امکان اجرای سه طرح نظامی بسیار مهم را بررسی می‌کند. طرحهای مزبور عبارتند از پیاده کردن نیروی نظامی در شهرهایی که محل نگهداری گروگانهای آمریکاست، مین گذاری در میادین صدور نفت، یا بمباران پالایشگاههای ایران می‌باشد. " در ادامه می‌افزاید: "واشنگتن امیدوار است که تحریم اقتصادی و سیاسی ایران بتواند در سایه تیرگی روابط ایران و عراق تاثیر بیشتری داشته باشد و ادامه می‌دهد که عده‌ای معتقدند چشم‌انداز جنگ با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد در سیاست خود تجدید نظر کند.!"

"برژینسکی" مشاور امنیت ملی سابق آمریکا برای اطلاع از وضعیت عراق برای شروع جنگ سفرهای مکرری به بغداد می‌نماید بطوریکه "وال استریت ژورنال" در هشتم فوریه ۱۹۸۰ یکی از این سفرهای محرمانه را فاش می‌سازد و همچنین "تایمز لندن" در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ به ملاقات برژینسکی با صدام حسین اشاره کرده و می‌گوید: "نامبرده بعد از سفر محرمانه به بغداد در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: ما تضاد قابل ملاحظه‌ای بین آمریکا و عراق نمی‌بینیم. ما معتقدیم عراق تصمیم به استقلال دارد و در آرزوی امنیت خلیج فارس است و تصور نمی‌کنیم که روابط آمریکا و عراق سست گردد." از طرف دیگر در این زمان رفت و آمدها و تماسهای مکرری میان امرای فراری ارتش ایران و مسئولین دولت آمریکا و همچنین حکومت بغداد صورت می‌گرفت و نشانگر نوعی آمادگی برای تحولات بعد از آغاز جنگ و حمله عراق به ایران بود و نهایتاً با توجه به نفوذ و سلطه‌ای که آمریکا در کشورهای عربی محافظه‌کار از جمله: مصر، اردن، عربستان سعودی و سایر شیخ نشینهای جنوب خلیج فارس داشت تردیدی نیست که چنانچه آمریکا به کمکهای موثر و اساسی این کشورها به عراق راغب نمی‌بود می‌توانست از این کمکها جلوگیری بعمل آورد. بعد از آغاز جنگ، روابط عراق و آمریکا علناً بهبود یافته، روابط دیپلماتیک برقرار شد و افشاء گردید که در طول جنگ، آمریکا بصورت مخفیانه کمکهای مختلفی را به عراق می‌رسانده است. روزی که ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت "رابرت مک فارلین" در مقابله‌ای در روزنامه لوس آنجلس تایمز به حمایت بیدریغ آمریکا از عراق در طول جنگ بر علیه ایران اعتراف کرد.

اتحاد جماهیر شوروی در موضع‌گیری خود دچار تناقض و دورویی عجیبی شده بود و در حقیقت آغاز حمله عراق به ایران به شمشیر دو لبه‌ای شباهت داشت که از هر طرف قابلیت برندگی و در عین حال احتمال خسارت می‌رفت. روسیه شوروی با عراق در سال ۱۹۷۲ پیمان دوستی ۱۵ ساله منعقد کرده و نفوذ قابل توجهی در عراق بویژه از نظر تامین تسلیحات ارتش و حضور کارشناسان نظامی داشت و اصولاً ارتش عراق مجهز به تسلیحات روسی بود.

از طرف دیگر انقلاب اسلامی ایران اگر چه برای روسها از این نظر که موجب قطع نفوذ آمریکا در مرزهای جنوبی این کشور شده بود ولی برای روسیه نیز بخاطر ماهیت ایدئولوژیکی آن چندان خوشایند نبود. ایران به موازات برخورد با نفوذ آمریکا در ایران از میزان نفوذ روسیه بشدت کاست، گاز ایران به روسیه قطع شد، بندهای ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ از طرف ایران ملغی اعلام گردید و تجاوز روسیه به افغانستان بدشت محکوم گردید و انقلاب اسلامی می‌رفت که تاثیر خود را بر بیداری مسلمانان سایر کشورها از جمله مسلمانان جمهوریهای آسیای روسیه شوروی سابق بر جای گذارد. پیروزی و شکست هر یک از طرفین متخاصم نیز برای روسیه نتایج متضاد و متفاوتی را به ارمغان می‌آورد، پیروزی عراق بر ایران اگر چه با توجه به تسلیح ایران به سلاحهای آمریکا و تجهیز عراق به سلاحهای

روسی به معنای پیروزی سلاح روسی بر سلاح آمریکایی تلقی گردیده و عراق را بیشتر مدیون و وابسته به روسیه شوروی می‌کرد، در عین حال از نظر سیاسی موجب نفوذ مجدد آمریکا و غرب در ایران می‌شد. پیروزی ایران نیز بر عراق متقابلاً نتایج متفاوت و معکوسی بدست می‌داد که در هر دو حال برای روسیه شوروی در عین اینکه امتیازاتی را بعمل می‌آورد ناخوشایند بود. با توجه به دلایل منطقی و عقلانی نیز ملاحظه می‌گردد که اتخاذ موضع شوروی نیز در قبل آغاز جنگ تحمیلی منافقانه و متضاد بوده است. بنا به گزارش موسسه "هری تیج"، روسیه شوروی از قبل از آغاز تجاوز در جریان این تصمیم بوده و اگر چه هیچ اقدامی برای بازداشتن صدام نکرده است در عین حال مقامات ایرانی را از احتمال چنین حمله‌ای آگاه نموده است. حزب توده در ایران که از مسکو الهام و دستور می‌گرفت تجاوز عراق را محکوم نموده به کادرهای خود دستور مقاومت و دفاع را صادر کرده بود، ولی روسیه شوروی در عین اتخاذ موضع رسمی مبنی بر بیطرفی در سازمان ملل و بویژه در شورای امنیت همگام با آمریکا و سایر اعضای دائمی شورا قطعنامه‌هایی را بتصویب می‌رساند که به ضرر جمهوری اسلامی بود. اگر چه ظاهراً برای مدتی از ارسال تجهیزات نظامی و قطعات یدکی به عراق خودداری کرد ولی کارشناسان نظامی روسی همچنان در عراق باقی مانده و به همکاری خود با ارتش عراق ادامه می‌دادند و گزارشاتی مبنی بر اینکه روسیه شوروی از طریق کشورهای اروپای شرقی جبران کمبود نیازمندیهای ارتش عراق را می‌نموده است وجود دارد.

بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که رژیم عراق در سطح ابرقدرتها (آمریکا و شوروی) با زمینه‌ای کاملاً مساعد و حتی تشویق‌آمیز در آغاز تجاوز بر علیه جمهوری اسلامی مواجه بوده است. در سطح قدرتهای بزرگ: در موضع گیری قدرتهای بزرگ (نظامی، سیاسی و اقتصادی) آنها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد.

گروه اول: کشورهایی که بطور علنی و یا ضمنی به نفع عراق موضع‌گیری کرده و از کمکهای نظامی، سیاسی و اقتصادی به این کشور در طول جنگ دریغ نورزیدند. این کشورها عبارت بودند از: فرانسه و انگلیس که روابط عمیق و منافع قابل توجهی در عراق داشته و از انقلاب اسلامی نیز شدیداً ضربه خورده بودند. فرانسه از همان آغاز جنگ بنفع عراق موضع‌گیری علنی کرده و بمیزان قابل توجهی امکانات تسلیحاتی در اختیار این کشور قرار داد و حتی در شرایطی که عراق در جبهه جنگ مواجه با مشکلاتی شده بود با اجاره دادن هواپیماهای پیشرفته جنگی بنام سوپراستاندارد بنیه نظامی عراق را تقویت کرد. دولت انگلیس نیز اگر چه علناً اظهار بیطرفی می‌کرد، ولی به تبع آمریکا و فرانسه کمکهای قابل توجه اقتصادی و بعضاً نظامی به این کشور نمود.

گروه دوم: کشورهای آلمان، ژاپن و چین بودند که در ضمن اعلام بیطرفی و حفظ رابطه با هر دو کشور به عنوان سوداگرانی بودند که از این جنگ از هر دو طرف بهره مند شدند. دولتهای منطقه خاورمیانه:

چنانچه دولتهای منطقه را نیز به دو دسته دولتهای عرب و غیر عرب تقسیم کنیم ملاحظه می‌گردد که همه دولتهای عربی به استثنای سوریه، لیبی و الجزایر بفتح عراق نه تنها موضع‌گیری کرده بلکه از هر نوع کمک ممکن به عراق خودداری نکردند. کشورهای نفت خیر عرب بویژه عربستان سعودی و کویت به عنوان تامین‌کننده نیازمندیهای مالی این جنگ تقبل هزینه‌های جنگ را نموده و در طول جنگ متجاوز از ۸۰ میلیارد دلار پرداخت نمودند.

دولت مصر تامین‌کننده نیازمندیهای تسلحاتی ساخت روسیه بود و خلاء قطع ارسال قطعات و لوازم یدکی که از طرف دولت روسیه ایجاد شده بود را پر کرد. دولت اردن با در اختیار گذاشتن بندر خود در خلیج عقبه راههای مواصلاتی عراق را برای تدارکات لازم تامین کرد و اغلب کشورهای عربی منجمله سودان نیروی داوطلب نظامی در اختیار عراق قرار دادند. کشورهای عربی از قبل در جریان چنین حمله‌ای بوده و در کنفرانس سران عرب که در جده چند ماه قبل از آغاز جنگ تشکیل شده بود تفاهمات لازم را با صدام بعمل آورده بود. تنها لیبی و سوریه بودند که با این اقدام عراق مخالفت ورزیده و حمایت خودشان را از ایران اعلام داشتند.

دولتهای غیر عرب مانند پاکستان و ترکیه همچون کشورهای آلمان، ژاپن و چین با اعلام بیطرفی و حفظ رابطه با هر دو کشور بیشترین بهره اقتصادی از این جنگ را کسب کردند. در مجموع می‌توان گفت که سیستم بین‌الملل (در هر سه سطح، ابرقدرتها، قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه) نه تنها زمینه مساعدی برای آغاز این جنگ داشت بلکه خود مشوق و ترغیب‌کننده عراق در شروع جنگ بود و نقش اساسی و مهمی در بروز چنین تجاوزی را بر عهده داشت. ادامه دارد